

عوامل تربیتی آسیب‌زا بر نگرش و عملکرد دینی انسان به روایت امام علی علیه السلام و ژان ژاک روسو

بخشعلی قنبری *

طاهره ندیمی تهرانی **

چکیده

در این مقاله، ابتدا علت تغییر نگرش و عملکرد دینی افراد بررسی شده و هر کدام از این علل که در آراء ژان ژاک روسو دیده می‌شود با اندیشه‌ها و دیدگاه‌های امام علی علیه السلام به روش اتو^۱ مقایسه می‌گردد و راه‌های برون‌رفت از این آسیب‌ها ارائه خواهد شد. این تحقیق نشان داد که در هر دو دیدگاه بی‌توجهی به مراحل مختلف رشد در امر آموزش و تربیت، تضاد قول و فعل، تشویق و تنبیه نامناسب، اکراه و اجبار، افراط و تفریط و نداشتن رابطه صمیمانه بین مربی، خانواده و متربی از مهمترین علل دین‌گریزی افراد است. در بعضی

* - استادیار و عضو هیئت علمی گروه ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.

bghanbari@yahoo.com

** - کارشناس ارشد قرآن و حدیث، گرایش نهج البلاغه، دانشکده علوم حدیث.

Nadimi5050@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۰۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۵/۱۴

۱- در روش تطبیقی و مقایسه‌ای به دو گونه می‌توان عمل کرد؛ یا باید قیاس را بر اساس روش ایزوتسو انجام داد یا از روش اتو بهره گرفت. در روش ایزوتسو مباحث مطرح شده یکی از طرفین قیاس ابتدا بررسی شده و سپس از مباحث طرف دیگر قیاس یاد می‌شود و در پایان مقاله نتیجه ذکر می‌گردد؛ ولی در روش اتو مبحثی در نظر گرفته می‌شود، عقاید طرفین قیاس در زمینه آن مبحث و نتیجه‌گیری به دنبال هم ذکر می‌گردد. پس از پایان این سه قسمت، مبحث جدیدی مقایسه و نتیجه‌گیری می‌شود.

زمینه‌ها و نوع عملکرد، دو دیدگاه با هم تفاوت‌هایی دارند؛ ولی شباهت‌های زیاد بین دو دیدگاه نشانگر این است که آنچه امروزه فلاسفه براساس آراء روسو، علوم تربیتی جدید خود را بر آن بنا نهاده‌اند، حضرت علی علیه السلام در ۱۴ قرن گذشته به صورت بسیار وسیع‌تر بیان کرده‌اند و از آن زمان تاکنون در بین اندیشمندان اسلامی مبنای اصول تربیتی بوده و راه تربیت را برای عموم هموار کرده است.

واژه‌های کلیدی

امام علی علیه السلام، ژان ژاک روسو، مربی، متربی، تربیت، دین.

مقدمه

انسان‌ها در تمامی اعصار و قرون به سمت دین کشش داشته و به دلیل کمال‌طلبی، در جهت یافتن کامل‌ترین دین و تعالی دینداری خود کوشیده‌اند. انسان گاه به گمان خود راه صحیح را برمی‌گزیند؛ ولی در اصل دچار اشتباه شده، از راه حق، منحرف می‌شود و مسیر نادرست را برای پیمودن انتخاب می‌کند. در این شرایط آدمی باید عواملی را بشناسد که باعث انتخاب مسیر نادرست شده تا صراط مستقیم را بیابد و بر راه هدایت قدم نهد. بهترین منبع شناخت این عوامل آسیب‌زا، قرآن و سنت، مخصوصاً سنت علوی است. سنت علوی بعد از قرآن، کامل‌ترین و جامع‌ترین دستورها برای شناخت آسیب‌های دینی را دربردارد؛ زیرا امام علی علیه السلام در شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حساسی قرار داشتند که دیانت افراد از جهت‌های مختلف تهدید می‌شد. به همین دلیل امام علیه السلام همواره با عمل و گفتار خویش، همگان را از این آسیب‌ها آگاه ساخته و به آن‌ها هشدار می‌دادند. ایشان اولین مسلمان اندیشمندی است که مجموعه‌ای بزرگ از دیدگاه‌ها و روایات

گوناگون را در زمینه‌های مختلف از قبیل مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تربیتی دارد، مجموعه‌ای که از آموزه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برگرفته شده و ریشه در کلام وحی دارد. این آثار از چهارده قرن گذشته تاکنون استفاده شده و توجه تعداد زیادی از اندیشمندان را به خود جلب کرده است.

از طرف دیگر در سه قرن پیش نیز یکی از اندیشمندان غربی به نام ژان ژاک روسو که بنیان‌گذار روش‌های تربیتی نوین و سرمنشأ و عامل تحولات تربیتی و اصلاحات اخلاقی در غرب بود، در کتاب خود به نام *امیل* روش‌های تربیتی جدیدی را بیان کرده است که امروزه توسط فلاسفه غرب قبول شده و استفاده می‌شود و می‌توان آسیب‌های تربیتی را از آن استخراج کرد. او در اندیشه‌های تربیتی اروپا و آمریکا در سده هجدهم به بعد تأثیر به‌سزایی داشته و اندیشورانی مانند کانت، فروبل و پستالزی از اندیشه‌های او استفاده کرده‌اند، آن‌ها را اشاعه داده‌اند و از آن‌ها دفاع کرده‌اند. روسو در کتاب *امیل* نظراتی را بیان می‌کند که در حد خود و در زمان خود بی‌نظیر بوده و کاملاً تازگی داشته است؛ به همین دلیل برخی معتقدند با کتاب *امیل*، نسل دوره اول انقلاب فرانسه پرورش یافته‌اند و دستمایه‌ای برای اصلاحات اخلاقی شده است.

هویت حقیقی انسان ابعاد گوناگونی دارد و برای شناخت واقعی او باید ابعاد حیوانی، انسانی و الهی او را بررسی کرد. در قرآن کریم بحث از انسان از دو جهت اهمیت دارد؛ نخست آنکه معلوم شود منشأ نخستین انسان کجاست و کیفیت آفرینش نخستین او چگونه است؟ تا مشخص گردد از کجا آمده و دیگری چگونه سبک زندگی او در این دنیا است تا معلوم گردد، هدف از خلقت او چیست و به کجا خواهد رفت؟

حضرت علی علیه السلام به بسط و تفسیر این مباحث پرداخته‌اند. از نظر ایشان ساختمان موزون و بهنجار انسان، دمیده‌شدن روح پروردگار در وجود او،

بی‌نهایت‌طلبی او برای رسیدن به کمال، بی‌پیرایگی او، اقامتگاه مناسب او که فراتر از این جهان است، کرامت و بزرگواری‌اش، تفاوتش با دیگر موجودات و ... انسان را دارای مقام والای انسانیت کرده و شایسته سجده فرشتگان می‌کند.

(معادینخواه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۹۵-۵۰۰)

دین مجموعه احکام و دستوراتی است که از طرف خداوند برای رستگاری جامعه بشری بر پیامبران نازل شده و شامل شناخت مبدأ، معاد، دستورهای اخلاقی و تکالیف عملی لازم برای طی کردن مسیر تقرب و زندگی سعادت‌مند بشری است. از دیدگاه امام علی علیه السلام دین به معنای اعتقاد به اصول دین (توحید، نبوت و امامت و ...) و پایبندی به احکام الهی و تحقق بخشیدن به وعده‌های حق است. دین با شناخت خداوند آغاز می‌گردد و خداشناسی، باور کردن او به یگانگی، اخلاص نسبت به او و نفی تمامی صفات زائد بر ذات، از اوست.^۱ خداوند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برای اظهار فرمان الهی و متذکر شدن وجود خداوند در میان مردم فرستاد. او رسالت را به امانت ادا کرد و همچنین بیرق حق را برپا کرد، کسی که از این بیرق پیشی گرفت از دین خارج شد.^۲

در مفهوم نگرش باید گفت: نگرش شامل سه عنصر شناختی، احساسی و عملی است. مؤلفه شناختی شامل افکار، حقایق، دانش و عقاید خاصی است که فرد درباره موضوع خاصی دارد. مؤلفه احساسی شامل هیجانات و عاطفه فرد نسبت به موضوع، خصوصاً ارزیابی‌های مثبت و منفی است. مؤلفه رفتاری چگونگی تمایل فرد به عمل در راستای موضوع را شامل می‌شود. از دیدگاه

۱- «اول الدین معرفته و کمال معرفته التصدیق به و کمال التصدیق به توحیده و کمال توحیده الاخلاص له»؛

موسوی (سیدرضی)، ابوالحسن محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: حسین انصاریان، خطبه ۱.

۲- «و ان محمدا عبده و رسوله، ارسله بامرہ صاعداً و یذکره ناطقا، فاذی امیناً، و مضی رشیداً و خلف

فینا رایة الحق، من تقدّمها مرق و من تخلف عنها زهق»؛ همان، خطبه ۹۹.

حضرت علی علیه السلام نگرش، همان باوری است که انسان در ذهن خود می‌پروراند. ایشان در عبارتی فرموده‌اند:

«وای به حال کسی که آفریننده را انکار و تدبیرکننده را باور نداشته باشد»^۱.

حضرت نسبت به کسی که نگرش و باورش درباره خداوند، انکار باشد، افسوس خورده‌اند. ایشان کمال نگرش و باور دینی را شناخت ایزد متان می‌دانند.^۲

امروزه بررسی عوامل تربیتی که نگرش و عملکرد دینی انسان را دچار تزلزل و آسیب می‌کند، از جهات مختلف اهمیت و ضرورت دارد؛ چراکه بشر در پی پیشرفت‌های علمی و صنعتی و بهره‌گیری نادرست از آن‌ها، با بحران‌های مختلف معرفتی، اخلاقی و ... روبه‌رو شده است. در این برهه از زمان اساسی‌ترین آموزه‌های دینی و نیز مسائل اخلاقی و عملی دین، انکار شده یا به دیده تردید نگریسته شده است و بر ناکارآمدی دین در زندگی فردی و اجتماعی بشر تأکید می‌شود. از سوی دیگر، برداشت‌های نو، اما نسنجیده از دین و برخوردهای گاه نامعقول از سوی برخی متدینان به منظور عمل، حفظ و دفاع از دین، مشکلات وارده به دین را دوچندان کرده است. همچنین سال‌هاست شاهد آن هستیم که بسیاری از نونهالان حتی آن‌هایی که متعهد و پایبند به دین هستند و در خانواده‌هایی متدین رشد یافته‌اند، هنگام ورود به مقاطع تحصیلی عالی‌تر و دانشگاه دچار تغییرات ظاهری و نگرشی در دین می‌شوند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز جامع علوم انسانی

۱- فالوئل لمن انکر المقدر و جحد المدبر؛ همان، خطبه ۲۲۷.

۲- «کمال معرفتیه التصدیق به»؛ «کمال شناختش باور کردن اوست»؛ همان، خطبه ۱.

در این مقاله عواملی که امروزه نگرش و عملکرد دینی انسان را دچار آسیب می‌کند، بررسی شده است و دیدگاه‌های مشترک در آموزه‌های امام علی علیه السلام و کتاب *میل روسو*، استخراج و مقایسه می‌شود. نتیجه آن است که آنچه امروزه فلاسفه در زمینه‌های تربیتی از عقاید روسو استفاده می‌کنند و آن را سرمنشأ تحولات اخلاقی و اساس امور تربیتی قرار داده‌اند، ۱۴۰۰ سال قبل، امام علی علیه السلام به‌طور وسیع‌تر و جامع‌تر بیان کرده‌اند و مسلمانان قرن‌هاست از این آموزه‌ها در امور تربیتی استفاده می‌کنند. علت جامعیت کلام حضرت علیه السلام بدان دلیل است که ایشان متصل به منبع نابودنشده وحی بوده و از فیوضات رسول اکرم صلی الله علیه و آله استفاده کرده‌اند و خود از ظرفیت و هوشی سرشار برخوردار بوده و از نیازهای اصلی انسان آگاهی کامل داشته‌اند و به‌طور کامل و جامع انسان را می‌شناختند، این در حالی است که عده‌ای معتقدند حضرت علی علیه السلام روش‌های تربیتی خود را حدود چهارده قرن پیش در جامعه عربستان و برای مردمانی بادیه‌نشین مطرح کرده‌اند و دیگر در زمان حاضر کاربرد ندارد و نمی‌توان آن‌ها را استفاده کرد.

با توجه به اینکه این دو مربی یازده قرن با یکدیگر فاصله زمانی داشته‌اند، تشابه روش تربیتی آن‌ها می‌تواند نشان‌دهنده تشابه نیازهای فکری اخلاقی و تربیتی در وجود بشر باشد.

عوامل تربیتی آسیب‌زا

انسان با وجود تمام ارزش‌ها و قابلیت‌های خدادادی، به دلیل عوامل آسیب‌زای گوناگونی که بر سر راهش قرار می‌گیرد، گاه در انتخاب مسیر و شناخت هدف صحیح، دچار اشتباه شده و راه را از بیراهه تشخیص نمی‌دهد و نگرش و عملکردش متفاوت با هدف خلقت می‌شود و از رسیدن به کمال نهایی باز می‌ماند. لازم است آسیب‌شناسی

صحیح صورت گیرد تا نگرش‌ها، باورها و عملکرد افراد بر مسیر صحیح کمال سوق داده شود. برخی از این عوامل آسیب‌زا که جنبه تربیتی دارد و امروزه بیشترین آسیب را بر نگرش و عملکرد دینی افراد وارد می‌کند، با رویکردی تطبیقی در دیدگاه امام علی علیه السلام و آراء ژان ژاک روسو، در ادامه آمده است:

۱- توجه نکردن به مراحل مختلف رشد

نیازهای انسان در مقاطع سنی مختلف با هم تفاوت دارد و هر مقطع سنی، ویژگی و ماهیت متمایز و خاص خود را داراست. توجه نکردن به خصوصیات، ویژگی‌ها و تفاوت‌های افراد در مراحل مختلف سنی، می‌تواند در امر تربیت آسیب‌زا باشد. در دوران کودکی، تأثیر عمیق تربیت دینی به همراه بازی با کودک، در یادگیری و رشد و تعالی شخصیت او نقش مهمی دارد. والدین برای تربیت فرزند باید رفتار خود را تا سرحد طفولیت تنزل دهند^۱ همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برخورد با حسنین علیهم السلام چنین می‌کردند.^۲ از وظایف والدین، آشناسازی کودک با مفاهیم دینی همراه با روش بازی و سرگرمی، یاددهی انجام عبادت‌ها همراه با محبت و تشویق و بیان شیوه‌ای ساده و ایجاد احساس خوشایند در او نسبت به دین است. در این مرحله از زندگی، تمام اعمال و رفتار کودک برگرفته از عملکرد والدین است. والدین با رفتار خود، رفتار صحیح یا ناصحیح را به فرزند منتقل می‌کنند. با توجه به حس تقلید کودک دیده شده که کودک از سال دوم از حرکات پدر و مادر در

۱- «من كان له ولد صبا» حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۶، به نقل از فریدتنگانی، مرتضی، الحدیث، ج ۳، ص ۷۰.

۲- بارها حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سجده نماز خود را طولانی می‌کرد تا حسنین علیهم السلام که کودکانی پر جست و خیز بودند و به زحمت بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوار می‌شدند، از بازی سیر شوند.

حال نماز تقلید می کند و برخی کلمات و اذکار را به طور شکسته و بسته تکرار می کند. این حرکات به تدریج کامل تر می شود. (یوسفیان، ۱۳۸۶: ۴۱) حال اگر والدینی اهل نماز، اعمال عبادی و اخلاق دینی نباشند یا تربیت دینی برایشان اهمیت نداشته باشد، کودکان با آموزه های دینی آشنا نشده و سنگ بنای تربیت دینی آنان استوار نخواهد بود.

در دوران نوجوانی اگر احساسات مذهبی حمایت نشود و پرورش نیابد و احیاناً سرکوب شود و خواهش معنوی نوجوان ارضا نگردد و نور ایمان، ضمیر وی را روشن نکند، محکوم تمایلات غریزی و شهوانی خویش خواهد بود و عواطف مذهبی پرورش نیافته او قادر نیست در مقابل خواهش های نفسانی مقاومت کند و در سنین پرشور و خطرناک نوجوانی، از انحراف و گناه محافظت نماید. (فلسفی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۸۳) نوجوان در دوره نوجوانی با دو مسئله اساسی درگیر است؛ یکی بازنگری و بازسازی ارتباط با بزرگسالان جامعه و دیگری بازشناسی و بازسازی خود. او پاسخ این پرسش که «من کیستم؟» را در این دوران می جوید. نوجوان به عنوان انسان، از نظر شناختی به گونه ای فعال خود شخصاً تصمیم می گیرد که دریچه های نفوذپذیری در برابر این راه و روش را باز بگذارد یا در برابر کدام یک نفوذناپذیری نشان دهد که حاصل این انعطاف و سختی های پویا، شکل گیری شخصیت نوجوان و جوان است. (اکبری، ۱۳۸۱: ۶۲)

در رشد مفاهیم دینی، کودک نظرات دینی موجود در خانواده و جامعه اش را می پذیرد، لکن در اوایل نوجوانی، به خصوص میان ۱۳ و ۱۴ سالگی در آن ها شک می کند و آن هنگامی است که از ادراک فلسفه عمیق دینی عاجز می شود، عقلش از فهم و درک ابدیت و بی نهایت دینی باز می ماند و می خواهد این ملکوت تابع فکر او باشد. البته در اواخر نوجوانی از این شک کاسته می شود. اصولاً در دوران بلوغ،

جهش ناگهانی به طرف مذهب در بیشتر نوجوانان دیده می‌شود. در این بیداری مذهبی میل به دینداری حتی در بین کسانی که از قبل نسبت به مسائل مذهبی لاقید بودند، دیده می‌شود. این بیداری را می‌توان بخشی از رشد شخصیت نوجوان دانست. تماس با ارزش‌های مذهبی در تشکیل شخصیت او تأثیر بسیاری دارد و نوجوانان را وادار می‌کند که وجود خود را تابعی از جهان بزرگ بدانند. (بیابانگرد، ۱۳۷۶)

نوجوان در پایان نوجوانی دچار بحران هویت، بحران شخصیت و بحران بلوغ شده و در باورها، ارزش‌ها و آداب و رسوم گذشته خود دچار تردید می‌شود. این زمان، دوران زیرسؤال‌بردن اعتقادات و بررسی آن‌ها و بازنگری در نگرش‌های مذهبی و دینی است. در این مرحله او فعالیت‌های دینی کمتری دارد. البته این جریان در اغلب مواقع مرحله‌ای طبیعی در رشد دینی محسوب می‌شود؛ زیرا نوجوانان تمامی شکل‌های اقتدار را زیر سؤال می‌برند و تفکرشان انتقادی می‌شود. (کاپلان، ۱۳۸۱) آن‌ها می‌پرسند چرا باید مسلمان باشم؟ مسلمان بودن مستلزم چه رفتارهایی است؟ اگر خدا عادل است، چرا فلان اتفاق می‌افتد؟ و سؤالاتی از این قبیل که تمامی ذهن نوجوان را مشغول می‌کند. این گونه پرسش‌ها گاه به حدی جدی می‌شود و اوج می‌گیرد که زندگی و افکار نوجوان را به کلی به هم می‌ریزد؛ به گونه‌ای که همه چیز و همه کس را به چالش می‌کشد. جهان‌بینی و هویت نوجوان با یافتن پاسخ مناسب برای سؤالاتش شکل می‌گیرد و اگر جواب این سؤالات را دریافت نکند، دچار احساس پوچی، از خود بیگانگی، تنهایی، غربت و بی‌پناهی و ارتباط صحیح برقرار نکردن با دیگران می‌شود. این وضعیت برای نوجوان خطرناک است و او را دچار بحران هویت می‌کند. (یوسفیان، ۱۳۸۶: ۴۵)

نوجوان در این دوران با جدی‌ترین بحران‌ها روبه‌رو است، به حدی که برخوردهای افراطی و تفریطی والدین، برقرار نکردن رابطه دوستانه و درست با نوجوان یا دیدن تضاد بین خانه و جامعه، پیامدهای نامطلوبی به دنبال خواهد

داشت؛ زیرا چنین نوجوانی احساس انزوا و طردشدگی می‌نماید، او احساس می‌کند که در گذشته پدر و مادرش او را فریب داده‌اند و در نتیجه کاخ باورهاش فرو می‌ریزد. در این دوران هر چه ارتباطات مثبت و توأم با حمایت، بیشتر باشد، کمک زیادی به هویت‌شناسی او می‌کند. این ارتباط مستلزم این است که اعضای خانواده به حرف‌های یکدیگر گوش بدهند، نظرات خود را صریح و جسورانه بیان کنند. احترام، حساسیت، سعه صدر و انعطاف‌پذیری را فراموش نکنند.

ایجاد محیط مذهبی در خانه، شرکت در مراسم مذهبی، تلاوت قرآن در منزل، رعایت اوقات نماز، حفظ حریم حجاب لازم بین محارم و رعایت آن در حضور نامحرم، داشتن جلسات خصوصی بحث و بررسی مسائل اعتقادی با حضور اعضای خانواده به‌طور مرتب و حفظ قلب، چشم، گوش و زبان از گناه توسط اعضای خانواده مخصوصاً والدین می‌تواند از جمله عواملی باشد که باعث تربیت دینی نوجوان و تثبیت عقاید و نگرش او در محیط‌های آلوده آینده می‌شود. هرچه والدین به این نکات بیشتر توجه کنند، نوجوان هویت خود را راحت‌تر کشف می‌کند. (کاپلان، ۱۳۸۱: ۲۲)

با توجه به شرایط ویژه و بحرانی نوجوان و به‌هم‌ریختن تعادل روحی او بر اثر بلوغ و اهمیت آرامش روحی در این دوران، نوجوان تنها در سایه تربیت دینی است که از بلا تکلیفی، ابهام و سردرگمی دوران نوجوانی نجات یافته، فلسفه روشنی برای زندگی خود پیدا می‌کند و می‌تواند پاسخ سؤال‌های اساسی خود را بیابد و به جهت‌گیری مشخصی در ارتباط با نیازهای عاطفی خود راهنمایی شود. او در پرتو این تربیت، جایگاه اصلی خویش را در آفرینش پیدا می‌کند، به شخصیت حقیقی خود پی می‌برد و آن را گرامی می‌دارد. ایمان دینی، نوجوان را در رسیدن به آرامش روانی که از نیازها و ضرورت‌های این دوران است، کمک می‌کند و اضطراب‌های او را فرو می‌نشاند. (سادات، ۱۳۷۳: ۸۴-۸۶)

در دوره جوانی، گرایش به نیکی‌ها زیاد است. در این زمان بحران‌های

دوران نوجوانی از بین رفته و جوان از لحاظ جسمی و روحی به آرامشی نسبی رسیده است. او به تثبیت و نهادینه کردن اعتقادات خود می پردازد، به دنبال پاسخ سؤالات بی پاسخ مانده دینی خود می رود، بازنگری به مسائل اعتقادی را سرلوحه کار خود قرار می دهد، سعی بر آن دارد که برای اعتقادات مذهبی خود دلیل موجه، لازم و کافی داشته باشد، تمامی اصولی را که به اجبار و اکراه به او آموزش داده اند یا اساساً جنبه عقلی ندارد، زیر پا می گذارد و مبانی جدیدی را برای خود پایه ریزی می کند. به عبارتی جوان به دنبال راه فرار از بند آموزه های اجباری و بی منطق گذشته و پیدا کردن هویت دینی مطلوب است.

اگر در دوران های قبل روشی نامطلوب برای تربیت دینی به کار رفته است، می توان با بیان دلیل مسائل دینی و نشان دادن راه صحیح و منطقی، گذشته را جبران کرد و بسیاری از شیوه های غلط تربیت گذشته را اصلاح نموده و در نهادینه کردن اعتقادات او تلاش کرد. در غیر این صورت جوان برای پیدا کردن پاسخ سؤالات خود، به دام افراد نالایق و مکاتب الحادی می افتد و بر اثر آموزه های غیردینی دچار چالش فکری شده، اعتقادات خود را زیر پا گذاشته و به نوعی لامذهبی یا پیدا کردن مذهب جدید روی می آورد.

۱.۱. دیدگاه حضرت علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام معتقدند انسان در سنین مختلف تمایلات و نیازهای گوناگون دارد و تربیت باید با توجه به خصوصیات و نیازهای هر مقطع سنی صورت گیرد. والدین برای تربیت فرزند خود باید به این نکته اهمیت دهند، به طوری که به هنگام کودکی فرزندشان، باید رفتار خود را تا سرحد طفولیت تنزل دهند^۱ البته ایشان رفتار با فرزند در سن

۱- «من کان له ولد صبا» حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۶، به نقل از فریدتکابنی، مرتضی، الحدیث، ج ۳، ص ۷۰.

نوجوانی و جوانی را متمایز کرده و برای هر دوره رفتار کاملاً متفاوتی قائل اند. امام علیه السلام بیان می‌دارند که در سنین نوجوانی، فرزند همچون بنده است؛ یعنی باید در این دوران کاملاً تربیت شود و در هفت سال سوم، در مقام مشاوره و وزیر قرار بگیرد. ایشان تربیت فرزند صالح را زیباترین ذکر و عبادت می‌دانند^۱ و شروع این امر مهم را قبل از انعقاد نطفه و حتی قبل از ازدواج دانسته و توصیه می‌کند: در حالات همسر آینده خود تحقیق کنید و به ولی شرعی زن توصیه می‌کند: نیک بنگرید که نور دیده خود، دختر خود را در اختیار چه کسی قرار می‌دهید. (حرعاملی، بی تا، ج ۱۴: ۵۲) حضرت علی علیه السلام درباره تفاوت استعدادها و تربیت کودکان در سنین مختلف چنین می‌فرماید:

«يُرَبَّى الصَّبِيُّ سَبْعًا، وَيُؤَدَّبُ سَبْعًا، وَيُسْتَخْدَمُ سَبْعًا، وَمُنْتَهَى طَوْلِهِ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً، وَعَقْلُهُ فِي خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً، وَمَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فِإِلْتِجَارِ بِ»؛ «کودک تا شش سال آزاد است و باید به او آسان گرفت و هفت سال تربیت شود و هفت سال به کار گمارده شود و طول قامتش در ۲۳ سالگی و عقلش در ۳۵ سالگی کامل می‌شود و بعد از این آنچه به دست آورد به واسطه تجربه است.» (حرعاملی، بی تا، ج ۲۱: ۴۷۵)^۲

با توجه به مطالب یادشده حضرت علی علیه السلام دوران رشد و تربیت را به سه بخش تقسیم می‌کنند:

۱. در هفت سال اول زندگی، کودک سید و سرور و چون برگی خوش بو است که باید به او آسان گرفت و او را آزاد گذارد. البته این بدان معنا نیست که به او هیچ چیز آموزش نداد؛ زیرا کسب علم باید در

۱- «الولد الصالح أجمل الذکرین» نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۴.

۲- در جای دیگر آمده «امهل صبیک حتی یأتی له ست سنین ثم ضمّه الیک سبع سنین فأدبّه بأدبک فان قبل و صلح و الأ فخل عنه» مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تعلیق حسین موسوی کرمانی و اشتهاردی، ج ۸، ص ۶۵۱.

تمام دوران‌های زندگی جایگاه خاص خود را داشته باشد.^۱ علمی که کودک در کودکی تعلیم می‌گیرد همچون نقش بر سنگ پا برجاست. ایشان این دوران را به دلیل شکل‌گیری شخصیت کودک، بهترین زمان برای تربیت می‌دانند؛ زیرا در این دوران، قلب کودکان مانند زمین حاصل‌خیزی است که آماده پذیرش هرگونه تربیتی است.^۲ چه بهتر که در این زمین، بذر دین و اخلاق و محبت پاشیده شود.

۲. در هفت سال دوم باید کودک را با کار و مسئولیت و علوم آشنا نمود. کودک در این دوران، به تدریج و براساس استعدادهايش قادر به یادگیری علوم است.

۳. و در هفت سال سوم باید او را چون وزیری به مشاوره گرفت و با بهادادن به نظر او، دوستی و رفاقت را با وی تضمین نمود. در این دوران با توجه به علاقه جوان، پرورش تخصص‌ها آغاز می‌شود و نتیجه تربیت مشخص می‌شود و کودک به عنوان دوست یا دشمن ما، خود را نشان می‌دهد. در این دوران اگر جوان نظر اشتباهی داد، باید آن نظر را با دلیل و برهان رد نمود، تا پس از این سه دوره، با تبدیل بالقوه‌ها به بالفعل، جایگاه مربی مشخص شود. از سن بیست و یک سالگی به بعد دوران آزمایش، عبرت و کسب تجربه و رسیدن به کمالات است. جوان به واسطه تجربه و آزمایش در کاری که علاقه دارد، مهارت پیدا می‌کند و به اصطلاح متخصص می‌شود.

۱- «أطلبوا العلم من المهد إلى اللحد»؛ «از گهواره تا گور در طلب و جستجوی علم باشید.» گیلانی،

عبدالرزاق، مصباح الشریعة، ص ۶۰۵.

۲- «انما قلب الحدث كالارض الخالية، ما القى فيها من شیء قبلته. فبادرتك بالادب قبل أن يقسو

قلبك و يشتغل لبك»؛ سید رضی، پیشین، نامه ۳۱.

۱.۲. دیدگاه روسو

روسو نیز معتقد است استعداد و توانایی فرد در سنین مختلف، متفاوت است. او بهترین مربی را طبیعت می‌داند. بدین معنی که تفاوت استعدادها و میزان آن در سنین مختلف ملاک تکلیف برای فرزند است و براساس آن باید مرتبگی را از راه محسوسات به مفاهیم رساند. گذر از محسوسات به معقولات را نباید ناگهانی، بی‌مقدمه و بدون توجه به مراحل مختلف رشد انجام دهند. او عقیده دارد که برای پرورش کودک باید او را از اجتماع دور نگه داشت و بعد از طی دورهٔ کودکی، نهایتاً او را وارد اجتماع کرد.^۱ او انسان را ترکیبی از جسم و روح می‌داند و آنچه او را از موجودات زنده متمایز می‌سازد، روح اوست که منشأ الهی دارد. انسان با عقل خود طبیعت و خدا را می‌شناسد و با وجدان خود به خیر و شر پی می‌برد. او کتاب خود را این‌گونه شروع می‌کند:

«هر انسان از دست پروردگار بیرون می‌آید، از عیب و نقص مبراست؛ ولی همین که به دست انسان افتد، فاسد می‌شود.» (روسو، ۱۳۹۰: ۳۳)

به نظر روسو آوردن دلایل عقلی و منطقی برای مرتبگی تا ۱۵ سالگی کاری عبث بوده و مثل این است که کسی بخواهد کاری را از آخر شروع کند و نتیجهٔ عملی را توجیه کرده و از انجام آن عمل فرار کند؛ زیرا اگر کودک دلایل عقلی را می‌فهمیدند دیگر نیاز به تربیت نداشتند. او می‌نویسد:

«طبیعت اقتضا می‌کند که اطفال قبل از بالغ شدن کودک باشند. اگر بخواهیم این نظم را بر هم بزنیم، معنیش این می‌شود که طالب کودکانی دانشمند یا دبیرانی خردسال هستیم. طرز فهمیدن، فکر کردن و حس کردن اطفال مخصوص خودشان است و هیچ چیز احمقانه‌تر از

۱- «برای جوانی که می‌خواهد کاملاً تربیت شود، مسافرت لازم است. آن که فقط یک ملت را دیده است، آدمیان را نمی‌شناسد. برای آموختن کافی نیست انسان کشورها را درنوردد، باید چشم‌های خود را باز کند و به سیر آفاق و انفسا بپردازد.» روسو، ژان ژاک، میل، ص ۱۷.

این نیست که بخواهیم طرز فکر خودمان را جانشین طرز فکر آنها کنیم. به نظر من توقع اینکه طفل قامتی به بلندی پنج پا داشته باشد، معقول تر است از اینکه در ده سالگی درست قضاوت کند. در این سن عقل برای او چندان ثمری ندارد، عقل در این سن ترمز نیروست و کودک احتیاج به این ترمز ندارد. نباید هر چه هست به او تعلیم داد، بلکه فقط باید آنچه مفید است به او آموخت. کلیه حقایقی را که فهم آن احتیاج به عقل کامل و فکر پخته دارد، بگذارید برای بعد؛ زیرا نادانی هیچ وقت آسیب نمی‌رساند، فقط خطاست که سبب بدبختی می‌شود. باید نخست به تعلیم محسوسات پرداخت که در بدو امر بیشتر درخور توجه است...» (روسو، ۱۳۹۰: ۱۱۱-۱۱۰)

کودکان باید در سن کودکی بچگی کنند تا به طور طبیعی از مرحله کودکی خارج شده و وارد مرحله نوجوانی و مراحل بعد شوند. در این سن طرز تفکر کودکان، بازی‌هایشان و نوع عملکردشان متناسب با موقعیت سنی‌شان است. تذکر بیش از اندازه، آموزش نادرست، اجبار و وادار کردنشان به کاری که در حد سن و سالشان نیست، طبیعت رشد کودک را بر هم می‌زند و دور از اصول تربیتی است. باید آنچه به فرزند آموزش داده می‌شود، متناسب با سن و رشد فکری او باشد؛ زیرا در هر سن، طفل پذیرای آموزش خاص و مطالب متناسب با سن خود است و از درک مطالب فراتر از سن خود عاجز است.

با شاگرد خود متناسب با سنش رفتار کنید. نخست او را عیناً متناسب با سنش ادب کنید و مواظب باشید که پا از حریم خود بیرون نگذارد و نخواهد از حد خود تجاوز کند. در این صورت قبل از اینکه بداند عقل چیست، مهمترین دستور آن را اجرا خواهد کرد. به هیچ وجه به او فرمان ندهید، حتی نگذارید خیال کند که قصد دارید در اعمال او نفوذ کنید. فقط باید بداند او ضعیف است و شما قوی و وضعیت شما و موقعیت او ایجاب می‌کند که او تحت فرمان شما باشد. باید این مطلب را بداند و

حس کند و نیز لازم است به زودی یوغ سختی را که طبیعت بر انسان تحمیل می کند (یعنی یوغ سنگین احتیاج که هر موجودی در زیر آن له می شود) همواره بالای سر متکبر خود حس کند. باید این احتیاج را نتیجه قوانین طبیعت بدانند، نه زاییده هوی و هوس مردم. ترمزی که جلوی او را می گیرد فقط باید فشار طبیعت باشد، نه قدرت و نفوذ شما. اگر می خواهید کاری را که شما بد می دانید، انجام ندهد، او را با زبان منع نکنید، بلکه بدون توضیح و استدلال از انجام آن بازش دارید ... کلمه نه که بر زبان می آورید، باید مانند دیواری آهنین باشد تا طفل بعد از آنکه نیروی خود را پنج شش بار برضد آن آزمایش کرد، دیگر به فکر واژگون کردن آن نیفتد. (روسو، ۱۳۹۰: ۱۱۴-۱۱۵)

روش تربیتی روسو بر این پایه استوار بود که فرمان دادن و اعمال نفوذ در آموزش مسائل تربیتی، مخالف طبیعت کودک است. والدین باید به وسیله محسوسات، امور لازم برای رشد و تربیت را به او القا کرده و از اجبار و اقتدار بی جا خودداری کنند؛ زیرا طبیعت به اندازه کافی بر کودک قدرت و تسلط دارد و مرور زمان او را پخته و ساخته می سازد. طبیعت بهترین مربی و آموزش دهنده کودک است که متناسب با سن کودک، او را ورزیده و آماده ورود به مرحله بعد می سازد و مربی تنها نقش هدایت کننده دارد، آن هم نه با زبان و از طریق توضیح و نصیحت، بلکه باید با عمل مقتدرانه هدایت گری کند.

۱.۳. بررسی و مقایسه

هر دو دیدگاه لزوم توجه به استعدادها و تفاوت های فردی را متذکر می شوند و بیان می دارند که افراد در مقاطع سنی مختلف از استعدادها و توان های متفاوتی برخوردارند؛ لذا باید با افراد در مقاطع مختلف زندگی شان، رابطه و برخورد تربیتی متناسب با آن فرد و مقطع را داشت. استعداد عقلانی افراد تدریجا از محسوسات به سوی معقولات حرکت می کند؛ یعنی به تدریج و با افزایش سن

کودکان باید آنان را از محسوسات به سوی معقولات و درک مفاهیم رهنمون کرد. هر دو برای رشد مراحل را بیان می‌کنند؛ ولی در تعداد آن با هم متفاوت‌اند. حضرت سه مرحله و روسو پنج مرحله برای رشد یاد می‌کند.

حضرت علی علیه السلام از جهت شروع آموزش و تربیت با روسو تفاوت اساسی دارد. ایشان معتقدند که از همان بدو تولد و در تمام دوره‌ها باید در امر آموزش و تربیت فرزند کوشید؛ زیرا فرزند از همان ابتدا و قبل از سخت شدن دل و گرفتاری مغز، آمادگی پذیرش آموزه‌ها را دارد. البته شروع آموزش علوم به‌طور رسمی را در هفت سال دوم مناسب می‌دانند؛ اما روسو عقیده دارد که نوجوان تا سن ۱۵ سالگی استعداد فراگرفتن علوم را ندارد و آشکارا بیان می‌دارد که آموزش را باید از سن ۱۵ سالگی شروع کرد و قبل آن هیچ آموزشی به کودک نباید داد؛ زیرا تا سن ۱۵ سالگی کودک و نوجوان هنوز به مرحله تکمیل تعقل نرسیده است و غیر از افکار صحیح و روشن، نباید چیزی در مغز او وارد شود و فقط باید به او آموزش داد که اشتباه نکند. او در جای دیگر بیان می‌کند که اگر اشتیاق یادگیری در کودک ایجاد شد، باید خواندن و نوشتن را قبل از ده سالگی آغاز کند؛ اما باید کوشش کرد که این اشتیاق در کودک خودبه‌خود ایجاد شود و او خود به فایده خواندن پی ببرد. (روسو، ۱۳۹۰: ۱۵۶)

۲. تضاد قول و فعل

اگر فردی که امور دینی را گوشزد می‌کند، قول و فعلش متفاوت باشد، ضربه‌ای جدی بر شاکله دینی افراد خواهد زد؛ زیرا در چنین شرایطی سوالی مطرح می‌شود که اگر اسلام و انجام فرائض دینی خوب و ارزشمند است، چرا خود بدان عمل نمی‌کنند؟ این آسیب در قشر جوان بیشتر خواهد بود؛ زیرا جوانان از پختگی لازم درباره دین برخوردار نیستند و به آن حد از شناخت و معرفت

مذهبی نرسیده‌اند که لغزش افراد را به حساب خودشان بگذارند نه دین و مذهبشان. از این رو، هنگام دیدن تضادِ قول و فعل، تمام دیدگاه‌هایشان به یک‌باره فرو ریخته و نسبت به همه اصول دینی بدبین می‌شوند.

۲.۱. دیدگاه امام علی

از نظر امام علی علیه السلام آمر و ناهی باید در قدم نخست به اصلاح خود پردازد و پس از آن به امر و نهی دیگران اقدام نماید^۱ تا سخنانش جاذبه دینی داشته باشد؛ زیرا بهترین سخن آن است که رفتار، آن را تصدیق کند.^۲ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مَعْلَمٌ نَفْسِهِ وَ مَوْدِبٌ أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مَوْدِبِهِمْ»؛ «آن که خود را در مرتبه پیشوایی قرار می‌دهد، باید پیش از تربیت مردم به تعلیم خود اقدام کند و پیش از آنکه دیگران را به گفتار ادب کند، آنان را به کردارش مؤدب به آداب سازد و آن که خود را پیام‌مزد و ادب نماید، به تعظیم سزاوارتر است از کسی که فقط دیگران را پیام‌مزد و تأدیب کند.» (همان، حکمت ۷۳)

حضرت در عبارت دیگری نیز بر این امر این گونه تأکید فرمودند:

«لَعْنُ اللَّهِ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ وَ التَّارِكِينَ لَهُ، وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ»؛ «خداوند لعنت می‌کند آمران به معروفی که خود تارک معروف‌اند و ناهیان از منکری که خود آلوده به منکرند.» (همان، خطبه ۱۲۹)

۱- ر.ک: «وَأَنْهَوْا غَيْرَكُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ، فَإِنَّمَا أَمْرُكُمْ بِالنَّهْيِ بَعْدَ النَّهْيِ»؛ «دیگران را از منکر نهی کنید و خود نیز از ارتکاب به آن پرهیزید؛ زیرا مسئولید که اول خود از گناه کناره‌گیری کنید سپس دیگران را از آن نهی نمایید.» همان، خطبه ۱۰۴.

۲- «خیر المقال ما صدقه الفعال». قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۷، ص ۳۸۳.

زیرا نزد خداوند فردی که عادل و هدایت شده است و دیگران را هدایت می کند، از برترین بندگان است.^۱

۲.۲. دیدگاه روسو

روسو نیز بر این باور بود که قول و فعل مربی باید هماهنگ باشد تا آموزش در متری بهتر صورت گیرد. او خطاب به آموزگاران می نویسد: «در هر موضوعی تعلیمات شما باید قرین به عمل باشد نه حرف؛ زیرا آنچه را می شنوند، به سهولت فراموش می کنند؛ ولی کارهایی را که می بینند، دیرتر از خاطر می برند. (روسو، ۱۳۹۰: ۱۲۰) ... ای آموزگاران، ظاهرسازی را ترک کنید. واقعاً پرهیزگار و نیک باشید. باید رفتار خوب شما نخست در خاطر شاگردانتان نقش ببندد و سپس در قلبشان تأثیر کند.» (همان: ۱۲۹)

از نظر او باید تا سر حد امکان مطالب را به مدد عمل فهماند و آدمی وقتی بیش از حد، متوسل به کلمات شود، پیداست که نمی تواند دست به عمل بزند. در امر آموزش مسائل دینی، او خود را از این قائده مستثنی نمی داند و سعی بر آن دارد که قول و فعلش تضادی نداشته باشد؛ زیرا لغزش کسی که منادی دین است، خطرناک ترین حالت برای دین شمرده می شود، روسو در این باره می نویسد:

«چون به مقام شامخ روحانیت مفتخر شده ام، با وجود اینکه درجه من بسیار کوچک است، هرگز حرفی نخواهم زد یا کاری نخواهم کرد که مرا برای انجام این وظایف نالایق سازد. همواره مردم را به پاکدامنی و انجام کارهای نیک تشویق خواهم کرد و هر قدر بتوانم، خودم برای آن ها سرمشق خواهم بود.» (همان: ۳۰۱)

۱- «أَنْ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى» «برترین بندگان خدا نزد او پیشوای عادل است که هدایت شده و هدایت کننده است.» همان، خطبه ۱۶۳.

۳.۲. بررسی و مقایسه

هر دو معتقدند ابتدا باید خود را مزین به اعمال شایسته کنند، سپس بار مسئولیت آموزش و پرورش مربی را به عهده گیرند؛ زیرا در هر صورت و در هر شرایط مکانی و زمانی، بدون هیچ قید و شرطی، تضاد قول و فعل در والدین، مربیان و مبلغین دینی، آسیب‌زا و مهلک است. مخصوصاً کسانی که ادعای دینداری دارند و مسئول آموزش مسائل دینی هستند، باید بیشتر متوجه این امر مهم باشند و بدانند که ابتدا باید سعی در تأدیب خود کرده و خود را مزین به اخلاق، رفتار و کردار حسنه کنند، سپس دیگران را راهنمایی و هدایت نمایند تا سرمشق و الگوی عملی مناسب برای مربیان خود باشند.

هنگامی که گفتار و کردار با هم منطبق نباشد، سخن جاذبه خود را از دست می‌دهد و مربی راهی را انتخاب می‌کند که خود صحیح می‌داند، نه آنکه مربی آن را صحیح دانسته است؛ زیرا مربی بر این باور خواهد شد که اگر قول مربی صحیح بوده، چرا خود به آن عمل نکرده است، آن‌گاه خط بطلان بر گفتار مربی کشیده و به گمان خود به دنبال راه صحیح دیگری می‌رود. از طرف دیگر هنگامی که آموزش با عمل همراه نباشد، به سهولت به دست فراموشی سپرده می‌شود و از ذهن و قلب مربی پاک خواهد شد.

۳. تشویق و تنبیه نامناسب

تنبیه و تشویق، به کار بردن آدابی است برای برانگیختگی و بازدارندگی و برای شکوفاشدن استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۱۷۵) همان اندازه که تشویق و تنبیه در هر مرحله از رشد می‌تواند کارساز و ترغیب‌کننده به خوبی‌ها و بازدارنده از بدی‌ها باشد، به همان اندازه می‌تواند اثرات مخرب و سوء داشته باشد. هنگامی که در تشویق و تنبیه زیاده‌روی یا سهل‌انگاری شود. نتیجه عکس و زیانباری دارد.

تنبیه، برعکس تشویق امری تبعی و عرضی است و نباید به صورت

امری اصلی در تربیت استفاده شود. حتی المقدور باید از تنبیه پرهیز کرد و با تمهیداتی تلاش گردد که زمینه خطا و جرم کم شود، نه اینکه با دامن زدن به زمینه خطا و جرم، میدان تنبیه و مجازات را گسترده کرد.

۳.۱. دیدگاه امام علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام معتقدند پاداش و تنبیه وادارنده و بازدارنده است. پاداش و تشویق به جا می تواند محرک قدرتمند و مولدی برای تلاش بیشتر افراد و وادار کردنشان به کار نیک باشد و به همان اندازه که تشویق در امر تربیت لازم و ضروری است، تنبیه نیز باید جایگاه خود را حفظ کند و در مواقع مناسب از تنبیه به جا و مؤثر استفاده شود. نکته اساسی در استفاده از تشویق و تنبیه آن است که به همان اندازه که استفاده از این دو روش سازنده و مفید است، اگر نابه جا استفاده شود، مخرب و آسیب زا است.

«الْتَّائِبُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ، وَالتَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ»؛ «ستایش بیش از شایستگی، چاپلوسی و کمتر از آنچه لازم است، درماندگی یا حسادت است.» (سید رضی، پیشین، حکمت ۳۴۷)

همچنین اگر تشویق و تنبیه، متناسب با نوع عملکرد نبوده و سنجیده و حساب شده نباشد، نه تنها کارساز نیست، بلکه آسیب زا است، به همین دلیل تشویق باید متناسب با عملکرد باشد تا برانگیزنده و تقویت کننده شود.

«وَأَلْزَمَ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ»؛ «هر کدام را نسبت به کارشان پاداش بخش.» (همان، نامه ۵۳)

اصول پاداش و عذاب خداوند نیز بر اساس عملکرد افراد است.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«انَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ ... حَيَاةً لَهُمْ إِلَى جَنَّةٍ»؛ «خدای سبحان پاداش را بر طاعت قرار داده تا بندگانش را به سوی بهشت روانه سازد.» (همان، حکمت ۵۳)

حضرت علی علیه السلام به فرمانداران خود فرمان می دادند که با تأمین

کافی کارکنان، زمینه خطا و جرم را بکاهند و فقط در صورتی به تنبیه و مجازات دست یازند که چاره‌ای جز آن نباشد و شخص خطاکار و مجرم، در عین تأمین دست به خیانت گشوده باشد. (همان، نامه ۵۳)

۳.۲. دیدگاه روسو

روسو معتقد است اطفال حتی در بازی‌ها و حرکات خود نیاز به تشویق مربیان دارند؛ بنابراین از مربیان می‌خواهد که اطفال را دوست بدارند و به تفریحات و بازی‌های آن‌ها کمک کنند و مشوق حرکات طبیعی و زیبای آن‌ها باشند. (روسو، ۱۳۹۰: ۹۸) به‌نظر او عادت کردن متربی، حتی بعد از سن پانزده سالگی، به تمرکز و یادگیری، باید از طریق تشویق و ایجاد رغبت باشد و آموزه‌هایی که با اجبار یاد داده شود، تداوم نخواهد داشت؛^۱ زیرا اگر کودک فایده اعمال را بداند، برای انجام دادن آن رغبت بیشتری پیدا می‌کند و سعی در تداوم آن عمل خواهد داشت.^۲

او معتقد است به‌منظور پیروی از طبیعت و دخالت نکردن در مسیر طبیعی آن، لازم نیست مربیان مجازات و تنبیهی را به‌غیر از مجازاتی که طبیعت به‌صورت پیامد سوء رفتار ناپسند افراد، به اشکال گوناگون برای آنان پیش می‌آورد یا مجازاتی که به‌وسیله محروم کردن طفل صورت می‌گیرد، وضع کنند.^۳ به‌عبارت

۱- «باید همیشه لذت یا رغبت موجب دقت شود و نه جبر و فشار». ر.ک: همان، ص ۱۹۷.

۲- «باید کودک را عادت دهید که به فایده آنچه یاد می‌گیرد، پی ببرد. بدین طریق او را معتاد خواهید کرد که اختیار خود را کورکورانه به دست دیگران ندهد و حس ابتکار خود را زیاد کند». همان، ص ۱۰۱.

۳- «در برابر اراده بی‌محابای او فقط موانع طبیعی یا مجازاتی را قرار دهید که از خود اعمال پدید می‌آید تا در موارد دیگر آن را به‌خاطر بیاورد. به‌جای اینکه او را از کار بد نهی کنید، کافی است طوری عمل کنید که دیگر نتواند کار بد بکند، فقط تجربه یا برعکس ناتوانی باید دستوردهنده او باشد.» روسو، پیشین، ص ۱۰۱. «اطفال نباید هرگز به‌منظور مجازات تنبیه شود. مکافات که می‌بینند باید نتیجه مستقیم و طبیعی کار زشتشان باشد.» همان، ص ۱۲۳.

دیگر مکافات عملی که می بینند، خود مجازات و تنبیهی است که نتیجه مستقیم کار اوست. برای مثال او بیان می کند که درباره دروغ نباید سخنرانی کرد یا در مقابل دروغ گفتن نباید کودک را تنبیه کرد، بلکه باید کاری کنیم که هر وقت طفل دروغ گفت، نتایج دروغ گفتن را ببیند. (همان) محرومیت، حبس، اخم و سخن درشت، مجازات طبیعت در برابر اعمال نادرست و نقض قوانین طبیعت، همه و همه از کارهایی است که مربی باید انجام دهد تا طفل نتیجه کار زشت خود را ببیند. این نتیجه، خود تنبیه و مجازات طبیعت برای طفل است و همین تنبیه برای او کافی است.^۱ روسو به همان اندازه که معتقد به تشویق و تنبیه است، نامناسب بودن تشویق و تنبیه را مخرب می داند. او درباره آثار مخرب تشویق و تنبیه نامناسب می نویسد:

«وقتی می خواهید لزوم اطاعت را به شاگردان بقبولانید، اغلب زور، چاپلوسی، وعده و وعید را علاوه می کند ... چون انجام اراده دیگران برای آن‌ها ناگوار است، در خفا آنچه خود می خواهند، انجام می دهند؛ زیرا خاطر جمع هستند که اگر نافرمانیشان پنهان بماند، کار بدی نکرده اند؛ ولی اگر خطایشان آشکار شود از ترس صدمه بیشتر، به تقصیر خود اعتراف می کنند ... نتیجه این کار چیست؟ ... به آن‌ها یاد می دهید دورو، متقلب و دروغ گو بشوند تا از این طریق پاداشی بگیرند که استحقاق آن را ندارند و از مجازاتی فرار کنند که درخور آنند. وادارشان می کنید که مدام گولتان بزنند و اخلاق واقعی خود را پنهان دارند و در موقع لزوم با حرف های بیهوده، شما و دیگران را فریب دهند.» (همان: ۱۱۲-۱۱۴)

۱- «اگر طفل اسباب اتاق خود را که به آن نیاز دارد، خرد کرد، فوراً نباید اسباب های دیگری به او بدهید، بگذارید تلخی محرومیت را بچشد ... اگر شیشه پنجره را شکست، بدون اعتراض شیشه را عوض کنید و اگر دوباره تکرار کرد با اخم و خشم بگویید: پنجره مال من است ... بعد او را در اتاق حبس کنید ... بالاخره بعد از چشیدن این وضعیت بد و فراموش نشدنی، کسی به او تلقین می کند که با شما قراردادی ببندد که طبق آن آزادی داشته باشد، به شرط این ه دیگر شیشه را نشکند.» روسو، پیشین، ص ۱۲۱.

۳.۳. بررسی و مقایسه

امام علی علیه السلام و روسو هر دو معتقدند تشویق و تنبیه باید بلافاصله بعد از انجام فعل نیک و بد صورت گیرد، به شرطی که در حد اعتدال، به اندازه و عادلانه و متناسب با عمل باشد. تشویق و تنبیه زمانی می‌تواند مفید واقع شود که به ندرت و گاه به گاه اعمال شود تا برای کودک توقع بی‌جا ایجاد نشود و اثر لازم را داشته باشد. باید سعی کرد بچه‌ها به تشویق و تنبیه عادت نکنند، به طوری که اگر تشویق و تنبیه نشدند، از کار نیک دست بکشند.

هر دو، تنبیه را در صورتی جایز می‌دانند که تشویق مؤثر نباشد و مربی با وجود تأمین کافی و مدارا کردن با او، دست به خطا زده و چشم‌پوشی، او را اصلاح نکرده باشد. تشویق و تنبیه نامناسب باعث ایجاد خصلت‌های ناشایست همچون چاپلوسی، دورویی، دروغ‌گویی و دورشدن از خصلت‌های نیک و آسیب جدی به دین و آموزه‌ها می‌شود. تنبیه بدنی و اجبار و فشار در امر آموزش را در هر صورت جایز نمی‌دانند و آن را مخرب و آسیب‌زا معرفی می‌کنند.

تضادی که در دیدگاه امام علی علیه السلام و روسو در امر تشویق و تنبیه دیده می‌شود، این است که روسو اکثر تشویق‌ها را رشوه‌دادن می‌داند؛ ولی حضرت تشویق را از آن رو که پس از عمل است و به عمل تعلق دارد نه خود شخص، رشوه نمی‌داند. همچنین روسو پیوسته از مجازات طبیعت صحبت به میان می‌آورد و بر این موضوع تأکید دارد که لازم است به طفل اجازه داده شود تا عواقب اعمال ناشایست خود را ببیند و پند گرفته، دیگر دچار خطای مذکور نشود. در حالی که حضرت فقط در مواقع خاص و با ضوابط معین و در کنار روش‌های دیگر، چنین روشی را قبول دارند؛ زیرا گاهی اوقات عواقب و مجازات طبیعی به گونه‌ای است که دیگر جایی برای جبران و عبرت گرفتن از عواقب بد خطا وجود ندارد.

۴. نداشتن رابطه صمیمانه با فرزند

جنبه عاطفی شخصیت انسان از چند جهت اهمیت دارد: اول اینکه این جنبه بسیار پیچیده است. هم زمینه فیزیولوژیکی دارد و هم با زمینه عقلانی و اجتماعی در ارتباط است. دوم اینکه عواطف به عنوان انگیزه‌های نیرومند، انسان را به تلاش و کوشش وامی‌دارند. سوم اینکه تاریخ حیات انسان، نمایشگر این حقیقت است که آدمی بیشتر تحت تأثیر عواطف قرار دارد تا زیر نفوذ عقل؛ (علوی، ۱۳۷۴: ۳۹) لذا کار مربی در سطح وسیع این است که نحوه ابراز کنترل عواطف را به مربی بیاموزد؛ زیرا اگر عواطف به عنوان انگیزه‌های نیرومند از سلطه و کنترل انسان خارج شوند، مناسبات افراد را به صورتی غیر انسانی در می‌آورند. محروم بودن کودک از دوست داشتن و محبت دیدن از لحاظ عواقبی که دارد از همه ناراحتی‌های عاطفی وخیم‌تر و پرزیران‌تر است. هرگاه طفل در آخر یک سالگی از درک محبت محروم بماند، حالتی پیدا می‌کند که به افسردگی در بزرگسالی شباهت دارد. (همان: ۳۱۶-۴۱۷) اگر والدین با زیاده‌روی در ملامت و سرزنش، آتش لجبازی فرزندان را روشن کنند و نتوانند وظیفه خود را به درستی انجام دهند، فرزندان از حوزه جاذبه خانواده خارج شده و در معرض جذب عوامل محیطی و آفت‌های آن قرار می‌گیرند. فرزندان که همواره توهین و تحقیر می‌شوند و خواهش طبیعی حب ذات آن‌ها ارضا نمی‌شود، کرامت نفس و ظرف معنوی خود را باور ندارند. (سادات، ۱۳۷۳: ۸۷-۸۸) اینان در اطاعت از اوامر الهی، بی‌اراده و در ارتکاب گناهان بی‌پروا و متهورند و به هر پستی و ذلت تن می‌دهند، در جامعه فعال و منشأ اثر نبوده، در رفتارهای اجتماعی ناتوان و کم‌جرات هستند، دائماً از اوامر والدین سرپیچی می‌کنند و عاقبت آنان خیر و صلاح نخواهد بود؛ زیرا آن کس که خویشتن را پست و فرومایه بداند، نمی‌تواند به خیر و نیکی‌اش

امیدوار بود. در این صورت فرزندان از خانه و مدرسه دلزده شده و به دامان جامعه و افراد و دوستان ناباب و ناآگاه پناه می‌برند، آنچه آنان بگویند گوش داده و هر آنچه آن‌ها عمل کنند او نیز عمل خواهد کرد. آنچه مسلم است اکثراً چنین دوستانی بر طبق اصول دینی و اخلاقی عمل نخواهند کرد و دین، شخصیت، هویت و شالوده دینی فرزندان را به تباهی خواهند کشاند.

والدین باید به شخصیت، فکر و عمل فرزند خود بها دهند، استقلال او را بپذیرند، به توانایی او احترام نهند، به او حق رأی داده و اعتماد کنند، محبت و اعتماد آن‌ها را به خود جلب نمایند، او را تحقیر و تمسخر نکنند، همان‌گونه که هست بپذیرند و به حسابش بیاورند، برای او تعلق خاطر نسبت به خود و زندگی ایجاد کنند، به خواسته‌های معقولش پاسخ مثبت دهند و در برابر خواسته‌های نامعقولش، کریمانه با او رفتار نمایند و سرکشی‌ها و کج خلقی‌های او را که اقتضای سنش است، با صبوری، گشاده‌رویی و خوش‌رویی تحمل کنند، تا ایجاد محبت شود. (حیادار، ۱۳۹۱)

۱.۴. دیدگاه حضرت علی علیه السلام

در دیدگاه حضرت علی علیه السلام زیاده‌روی در ملامت و سرزنش، آتش لجبازی فرزندان را روشن می‌کند^۱ و آن کس که خویشتن را پست و فرومایه بداند، نمی‌توان به خیر و نیکی اش امیدوار بود.^۲ ایشان مربی را به بکارگیری صبر و شکیبایی دعوت می‌کنند و از مرییان می‌خواهند که

۱- «الافراط فی الملامة تشب نیران اللجاج» ابن شعبه حرانی، ابی محمد حسن بن علی بن الحسین، تحف العقول، ص ۸۰.

۲- «من هانت علیه نفسه فلاترج خیره» خوانساری، جمال‌الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۴۴۳.

سرکشی‌ها و کج خلقی‌های جوان را که اقتضای سنش است با صبوری، گشاده‌رویی و خوش‌رویی تحمل کنند تا ایجاد محبت شود.^۱

حضرت علی علیه السلام خود اندرزهای آموزنده را همراه با محبت و صمیمیت به فرزندان‌شان ارائه می‌دادند (سید رضی، پیشین، نامه ۳۱) و بین فرزندان‌شان چشمهٔ مودت و جویبار تفاهم و دوستی را جاری می‌ساختند؛ (ابن ابی الفتح الاربلی، ۱۳۸۱ ج ۱: ۴۳۱) توصیه به خوش‌رویی، خوش‌کلامی و توجه به عزت نفس افراد، در کلام ایشان بسیار به چشم می‌خورد تا فرزندان دچار عقدهٔ حقارت نشوند. حضرت نعمت سخن گفتن را عامل مهمی در ارتباط برقرار کردن، ابراز محبت و تکامل انسان‌ها می‌دانند. روشن است که این نعمت ارزشمند به همان میزان که در ترقی و کمال آدمی مؤثر است، در صورت کنترل‌نشدن نیز، موجب سقوط و تباهی می‌شود.

«صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ وَ الْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ وَ الْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ»؛ «سینهٔ عاقل مخزن راز اوست، گشاده‌رویی دام محبت و تحمل آزار دیگران، پوشانندهٔ عیوب انسان است». (سید رضی، پیشین، حکمت ۶)

حضرت خوش‌رویی و داشتن رابطهٔ صمیمانه را مایهٔ صلاح دین و دنیای آدمی و باعث آمرزش گناهان و بهترین راه نفوذ در قلب متریان و انس با آنان می‌داند.

«إِنَّ أَحْسَنَ مَا يَأْلَفُ بِهِ النَّاسُ قُلُوبِ أَوْلَادِهِمْ - وَ تَقْوَاهُ بِهِ الضُّغْنُ عَنِ قُلُوبِ أَعْدَائِهِمْ - حُسْنُ الْبِشْرِ عِنْدَ لِقَائِهِمْ - وَ التَّفَقُّدُ فِي غَيْبَتِهِمْ - وَ الْبَشَاشَةُ بِهِمْ عِنْدَ حُضُورِهِمْ»؛ «بهترین راه برای نفوذ در دل دوستان و زدودن

۱- «الْبَشَاشَةُ مُخُّ الْمَوَدَّةِ»؛ «خوش‌رویی مغز دوستی است». مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۱،

کینه از دل دشمنان، گشاده‌رویی هنگام ملاقاتشان و جویای احوال آنان بودن در غیابشان و شادی و خوشحالی هنگام حضور و آمدنشان است.» (مجلسی، ج ۷۵، ۱۴۰۳: ۳۶)

۲.۴. دیدگاه روسو

روسو نیز بر پیاده کردن اصل محبت در مقطع کودکی تأکید فراوان دارد و به کرات بعد از واژه طفل و کودک واژه محبت و رحم را ذکر می‌کند؛ زیرا طفل محتاج‌ترین فرد به ترحم، مراقبت و حمایت است. او فلسفه دوران کودکی و طفولیت را محبت به کودکان قلمداد کرده و دوست‌داشتن اطفال را شدیداً توصیه می‌کند. حتی او پا را فراتر نهاده و لزوم اطاعت و فرمان‌برداری اطفال از بزرگترها را نفی می‌کند. قیافه و طرز صحبت را جوازی می‌داند که همه درها را به روی ما می‌گشاید. (روسو، ۱۳۹۰: ۳۶۳) او در کنار محبت به کودکان دوست‌داشتن حقیقی آنها را توصیه می‌کند. او فرزندان را امانت الهی می‌داند و از مادران می‌خواهد که در محبت کردن کوتاهی نکنند و از پدران می‌خواهد که در عشق‌ورزی بین فرزندان، تفاوت قائل نشوند و اطفالشان را به یک اندازه دوست بدانند. او در رابطه با محبت عادلانه به فرزندان چنین می‌نویسد:

«بچه باید پیش از اینکه به ضرورت محبت مادر پی‌برد، او را دوست بدارد. اگر تمایلات غریزی کودک از طریق مواظبت مادر و در نتیجه عادت تقویت نشود، در همان سال‌های اول، محبت در دل او خاموش می‌شود و دل او قبل از اینکه زنده شود، می‌میرد. (همان: ۶۵) ... پدر نباید بین فرزندان خود یکی را برگزیند و نسبت به اعضای خانواده‌ای که به یمن خداوند تشکیل شده است، ترجیحی قائل شود. باید تمام اطفال در نظر او یکسان باشند و همه آنها را به یک اندازه دوست بدارد و مواظبت کند، خواه ناقص‌العضو باشند و خواه سالم،

خواه قوی باشند و خواه ضعیف. هر یک از آن‌ها امانتی هستند که باید حساب آن را به امانت‌دهنده پس بدهد.» (همان: ۶۹)

در دوران کودکی مریبان‌اند که از کودک حمایت می‌کنند و به او عشق می‌ورزند؛ کودک باید بداند وظیفه او جبران محبت آنان در بزرگی است.^۱ البته روسو در بعضی مواقع سلب محبت را نیز توصیه می‌نماید و می‌نویسد: در صورتی که احساس نمودید عمل محبت‌آمیز شما بار تربیتی برای کودک ندارد، باید کودک را از آن محروم نگه دارید و بر این امتناع مصر و پایدار باشید.

۳.۴. بررسی و مقایسه

امام علی^{علیه السلام} گشاده‌رویی را بهترین راه نفوذ در قلب متریبان و انس با آنان و ایجاد رابطه صمیمانه با آن‌ها می‌داند. از نظر امام علی^{علیه السلام} لبخندی ساده یا برطرف کردن ذره‌ای خاشاک، برای مربی حسنه و ثواب اخروی دارد و علاوه بر آن محبوب‌ترین عبادت را برایش ثبت می‌نماید. بدین ترتیب تبسم و گشاده‌رویی مبدأ برای تربیت و زداینده‌ای برای کدورت‌ها و بلایا به حساب می‌آید و به عکس ترش‌رویی و برقرار نکردن رابطه صمیمانه با متریبی، باعث ناکامی در تربیت و آسیب دیدن تربیت دینی می‌شود. ایشان مردم را از جهت نزدیکی به یکدیگر همچون برادر می‌داند و در ملاقات با آنان اظهار شادی و گشاده‌رویی را فرمان می‌دهد و این برخورد را مایه صلاح دین و دنیای آدمی و باعث آمرزش گناهان او می‌داند. آن حضرت به اعتدال در محبت فرمان می‌دهد و اظهار می‌دارد که عشق افراطی به چیزی،

۱- یکی از وظایف تو دوست داشتن هموعان است. هموطنان تو هنگامی که بچه بودی از تو حمایت کرده‌اند، حالا که مرد شده‌ای باید آن‌ها را دوست بداری. همان، ص ۳۹۴.

می‌تواند دیده را از دیدن حقیقت نابینا ساخته و باعث هلاکت انسان شود. محبت کردن بزرگتر به کوچک‌تر نیز عامل پذیرش تربیت به سوی اوست.

روسو نیز برای برقراری ارتباط در سایه خوشرویی ارزش قائل است و به آن عقیده دارد. زیبایی و جمال ظاهری از بین می‌رود؛ ولی ملاحظت و خوشرویی باقی می‌ماند. با ملاحظه لزوم به کارگیری محبت و به کارنگرفتن آن در مواقع مقتضی از دیدگاه روسو، می‌توان اظهار داشت که روسو بر آن بوده که با توجه به این خصلت افراد که تحت تأثیر بذل محبت قرار می‌گیرند و دل به کانون محبت می‌بندند و از بی‌محبتی گریزانند، آنان را در مسیر مدنظر سوق می‌دهد، بدان مفهوم که در نظر روسو ضروری است حتی المقدور با نشان دادن محبت و در صورت امکان نداشتن یا نبود محبت در موارد لازم، مرتبی را در انجام امور پسندیده یا ارتکاب نکردن امور ناپسند ترغیب نمود.

هر دو احساس ترحم و عشق‌ورزی را می‌پسندد و دستور ترحم نسبت به دیگران و اعتدال در محبت را می‌دهند. محبت کردن به فرزندان، فرق نگذاشتن بین آنان و اینکه کودکان امانت الهی هستند، مطالبی است که بارها در کلام هر دو مربی آمده است؛ ولی حضرت تک‌تک افرادی را که نیاز به ترحم دارند با موقعیتی که در اجتماع نیاز به ترحمشان را ثابت می‌نماید، نام می‌برد و توضیحات وسیعتری درباره اعتدال در محبت و شروع عشق‌ورزی و پاداش آن می‌دهد؛ ولی روسو به‌طور کلی ترحم به بیچارگان را عنوان می‌نماید و ترحم و محبت را نسبت به کودکان از مربی درخواست می‌کند.

دلیل ترحم بین دو مربی تفاوت دارد. حضرت علی علیه السلام آنچه را باعث ترحم و محبت به دیگران می‌شود، عشق به حق تعالی و بندگان او می‌داند؛ اما در نظر روسو خاستگاه ترحم نوعی خودخواهی و حسادت

است؛ زیرا انسانی که ترحم می کند، خوشش می آید که خودش رنج نمی کشد.

۵. اکراه و اجبار در دین

مربی باید از طریق استدلال‌های عقلانی، صحیح بودن راه تربیت را بر متری ثابت کند نه اینکه با اجبار او را وادار به کاری کند که نه انگیزه انجام آن را دارد و نه علاقه‌ای به انجام دادن آن نشان می‌دهد؛ زیرا در این صورت متری در صورت احساس آزادی و دور از چشم مربی، دیگر تن به انجام کارهایی که از روی اجبار و اکراه انجام می‌داده، نخواهد داد. متأسفانه در جامعه امروز شاهد این موضوع هستیم که برخی از دانش آموزان تا سن ۱۸ سالگی، در مدرسه تحت کنترل شدید اولیاء مدرسه و در خانه تحت امر و نهی والدین، بالاجبار بعضی اعمال و ضوابط دینی را انجام می‌دهند؛ ولی به محض ورود به دانشگاه و رهایی از کنترل والدین و مربیان، لجام گسیخته دست به هر کار ناشایست می‌زنند و خط بطلان بر تمام اعتقادات گذشته می‌کشند و برای خود مبانی اعتقادی جدیدی را می‌جویند.

در دین مبین اسلام هرگونه اکراه و اجباری نفی شده؛^۱ زیرا رسیدن به باور قلبی در زمینه دین و ایمان، نوعی پیوند قلب آدمی با جلوه رحمانیت است. ایمان، معرفت و اعتقاد قلبی، اقرار به زبان و عمل با جوارح است^۲ و در آنچه از سنخ معرفت و اعتقاد قلبی است، اکراه و خشونت منتفی است. از طرف دیگر اسلام آموزش و تربیت عقلانی را با تعیین میدان تفکر و عرصه‌ای که عقل می‌تواند در آن جولان دهد، آغاز

۱- «لا اکراه فی الدین» بقره، ۲۵۶؛ کهف، ۲۹؛ انعام، ۱۰۷؛ یونس، ۹۹؛ انعام، ۳۵؛ نحل، ۹۰؛ مزمل، ۱۹؛ ق، ۴۵.

۲- «الایمان معرفة بالقلب و الاقرار باللسان و عمل بالارکان» همان، حکمت ۲۲۷.

می‌نماید و مسلمان را موظف می‌داند که اصول و مبانی اعتقادات خود را از طریق تعقل بپذیرد. حضرت علی ع تفکر و تعقل را رهبران قلوب و هدایت‌کنندگان حواس و اندام‌ها می‌دانند.^۱ ایشان هیچگاه هدایت و تربیت را به آفت تباه‌کننده حقیقت، یعنی اکراه و اجبار نیالوده و برترین درس‌ها را به مردمان آموخت.

«وَلَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلْكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ» (سید رضی، پیشین، کلام (۱۹۹)

براساس اندیشه روسو کمک کردن به کودکان نباید به گونه‌ای باشد که توهم فرمانروایی و امارت را در نظر مربی یا مربی ایجاد کند. او در این باره می‌نویسد:

«هر وقت کودک دست به عملی می‌زند، نباید تصور کند که فرمان می‌برد و هرگاه شما برایش کاری انجام می‌دهید، نباید خیال کند که فرمان می‌دهد. در اعمال خودش و کردار شما باید جز آزادی چیزی نبیند. به نیروی ضعف او آنقدر کمک کنید تا آزاد بار بیاید، نه آمر. باید از دریافت مساعدت‌های شما خجل باشد و آرزومند اینکه روزی بتواند از آن چشم پوشد و افتخار داشته باشد که خودش یاری‌دهنده خود باشد.» (روسو، ۱۳۹۰: ۱۰۲)

روسو می‌نویسد:

«تمام دستورهای اخلاقی ما غلط است. تنها دستوری که به درد کار کودکان می‌خورد، فهماندن نکته است ... (همان: ۱۳۱) حالا وقت آن است که امیل را کم‌کم عادت بدهد در موضوعی معین دقت بیشتری بکند؛ ولی نباید فراموش کند که همیشه لذت و رغبت باید موجب دقت شود نه جبر و فشار. باید سعی کرد تا این دقت طولانی سبب خستگی او نشود ...» (همان: ۱۹۷)

۱- «العقول أئمة الأفكار والأفكار أئمة القلوب، القلوب أئمة الحواس والحواس أئمة الأعضاء»؛ «خردها رهبران اندیشه‌اند و اندیشه‌ها رهبران دل و دل‌ها رهبران حواس و حواس رهبران اندام تن.» همان، خطبه ۹۷.

۳.۵. بررسی و مقایسه

هر دو معتقدند که اجبار و اکراه در امر آموزش و تربیت آسیب‌زننده است و به هیچ عنوان نباید متربی را با روش اجبار و اکراه وادار به آموزش و عمل به کردار نیک و دوری از اعمال بد کرد. آنچه در دو دیدگاه متفاوت است، آن است که حضرت علی علیه السلام تفکر و تعقل را هدایت‌کننده و رهبران قلوب می‌دانند و معتقدند استدلال‌های عقلانی باعث اثبات صحت تربیت برای متربی و وادارنده او به انجام اعمال نیک و شایسته می‌شود، در صورتی که روسو تا پانزده سالگی هر نوع استدلال عقلی را غلط و مخالف روند طبیعی تربیت کودک می‌داند و معتقد است در امر آموزش، لذت و رغبت به انجام کار نیک، حرف اول را می‌زند، نه استدلال و نه اجبار و اکراه.

۶- افراط و تفریط

اگر در بیان آموزه‌های دین راه اعتدال پیش گرفته نشود، دین نامعقول، قبول‌ناپذیر و به دور از فطرت طبیعی آدمی جلوه می‌کند و باعث دل‌زدگی از دین می‌شود. به کارگیری افراط و تفریط از ویژگی افراد نادان است. حال اگر این افراد نقش تبیین‌کننده دین را داشته باشند، ضربه وارد شده به دین مهلک‌تر است و آسیب وارد شده به آن، گاه جبران‌ناپذیر خواهد بود؛ به همین دلیل باید راه میانه‌روی و دوری از افراط و تفریط را پیش گرفت تا دین در نظر جوانان گاهی مشکل و گاهی مضحک به نظر نیاید و از آن روی گردان نشوند. حضرت علی علیه السلام تأیید می‌کنند به کارگیری افراط و تفریط از ویژگی‌های افراد نادان است:

«لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مَفْرُطاً أَوْ مَفْرُطاً»؛ «افراط و تفریط از ویژگی

افراد نادان است». (همان، حکمت ۷۰)

حضرت علی علیه السلام درباره میانه‌روی و دوری از افراط و تفریط فرمودند:

«وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْ سَطَّهَا فِي الْحَقِّ»^۱

پیامبر ﷺ نیز بنا به گزارش حضرت علی عليه السلام همه را به میانه روی دعوت می کردند^۲ و اهل بیت عليهم السلام نیز میانه رو بودند.^۳ توصیه حضرت در امور مختلف از قبیل تشویق و تنبیه،^۴ محبت^۵ و عبادت^۶ روش میانه و دوری از افراط و تفریط بود. افراط و تفریط در آزادی نیز سبب انحراف از مسیر حق و پیدایش رذائل اخلاقی می شود. باید دقت داشت که آزادی متربی خارج از حد اعتدال نباشد. روسو نیز در این باره بیان می کند:

«هنگامی که طفل به دنیا می آید فریاد می زند. دوره شیرخوارگی او به گریه کردن می گذرد ... (در چنین حالی) یا تسلیم هوی و هوس های او می شویم یا او را تسلیم هوی و هوس خود می سازیم. حد وسطی در بین نیست. یا باید فرمان بدهد یا اطاعت کند بدین طریق از همان اوان طفولیت سموم بوالهوسی، خودخواهی، کینه، ظلم و سایر شهوات و نفسانیات را در دل صاف او می ریزیم. (روسو، ۱۳۹۰: ۵۸-۵۹) باید توجه داشت فرق است بین اطاعت از کودک و مخالفت نکردن با میل او. (همان: ۸۸-۸۹) افراط در سخت گیری و افراط در سهل انگاری هر دو به یک اندازه مضر است. اگر به اطفال صدمه برسانید، سلامت و حتی جان آن ها را به خطر می اندازید و اگر سعی کنید تمام ناراحتی ها را از او دور کنید، زمینه تیره روزی بیشتری برای فردای آن ها فراهم خواهید کرد. (همان: ۱۰۴)

اجازه دهید طفل لااقل مدت کوتاهی از عمر خود را از تحمل

۱- همان، نامه ۵۳؛ «الطریق الوسطی هی الجاده» همان، خطبه ۱۶.

۲- «أرسله و ... هدی الی الرشید و أمر بالقصد؛ او را فرستاد در حالی که ... به راه درست رهنمون شد و به میانه روی فرمان داد» همان، خطبه ۱۹۵.

۳- «نحن النمرقة الوسطی»؛ «ما تکیه گاه میانه هستیم و ...» همان، حکمت ۱۰۹.

۴- «الافراط فی الماله» همان، حکمت ۳۴۷.

۵- «احب حبیك هونا ما عسی» همان، حکمت ۲۶۸.

۶- «إن للقلوب ادبارا و اقبالا....» همان، حکمت ۳۲۱.

یوغی که طبیعت بر او تحمیل نکرده (یعنی یوغ اجتماع که ساخته بشر است) معاف باشد. کودک را در استفاده از آزادی طبیعی منع نکنیم تا لاقال برای مدتی از مفاسد بندگی اجتماعی دور بماند.» (همان: ۱۰۹)

روسو افراط و تفریط را مضر و دور کردن طفل از تمام مخاطرات را مایه تیره‌روزی او می‌داند، آزادی دادن به طفل به معنای پذیرش بی‌قید و شرط خواسته‌های او نیست، بلکه مربی باید بین خواسته‌های طبیعی طفل و نیازهای کاذب او تفاوت قائل شود.

۱.۶. بررسی و مقایسه

هر دو معتقدند افراط و تفریط هر دو به یک اندازه برای متری مضر بوده و سوق‌دهنده او به سوی رذائل اخلاقی و هوا و هوس است و بیان می‌دارند که باید کودک را آزاد گذاشت و در این آزادی از افراط و تفریط دوری کرد و مراقب بود که آزادی بیش از حد، موجب استیثار [خودخواهی و همه چیز را به خود اختصاص دادن] متری نگردد؛ زیرا آزادی که او را به فرمانروایی و استیثار برساند، قطعاً در زندگی اجتماعی آسیب‌زا است و او را در نظر مردم فردی پست و بی‌مقدار جلوه داده و اسباب دوری مردم از او و ناراحتی طفل را فراهم می‌سازد.

در تفاوت این دو دیدگاه آنچه لازم به ذکر است، اینکه آفاتی را که امام علی^{علیه السلام} برای افراط ذکر کردند، در کلام روسو دیده نمی‌شود. همچنین عملکرد آن دو در میدان عمل متفاوت بود؛ به گونه‌ایی که امام علی^{علیه السلام} در زمان خلافت به‌طور عملی آزادی به دور از افراط و تفریط را به اجرا درآوردند. ایشان می‌فرماید: مردم با من بیعت کردند، نه از روی اجبار بلکه فرمان‌بردار و به اختیار.^۱ ولی روسو در کلام، در عین

۱- «بایعنی الناس غیر مستکرهین و لا مجبرین با طائعین مخیرین» همان، نامه ۱.

ادعای آزادی، در موقعیت‌های متفاوت فرمان‌دهنده مطلق بود. به‌عنوان مثال خود می‌گوید: در گردش، او را جایی ببرید که خودتان می‌خواهید نه جایی که او می‌خواهد.

نتیجه‌گیری

امام علی علیه السلام در چهارده قرن گذشته به دلیل اتصال به منبع وحی و معرفت والایی که به واسطه لطف خدا و دعای پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان افزوده شده بود، مضامین والایی از مباحث مختلف در کلامشان یافت می‌شود که در هر زمان و مکان در خور استفاده است. در سه قرن گذشته نیز فیلسوف فرانسوی به نام ژان ژاک روسو آراء تربیتی خود را در کتابی به نام *امیل* ارائه داده که بیشتر جنبه تجربی دارد تا علمی. بسیاری از فلاسفه غربی مباحث ارائه شده توسط او را استفاده کرده و مبنای علوم تربیتی جدید قرار داده‌اند. در این مقاله دیدگاه‌های امام علی علیه السلام و آراء روسو ناظر بر عوامل اصلی آسیب دینی افراد، استخراج و به شباهت و تفاوت آن‌ها پرداخته شده است.

در دو دیدگاه، مطالبی که باعث آسیب‌رساندن به نگرش و عملکرد دینی انسان می‌شد، عبارت است از:

۱- توجه‌نکردن به مراحل مختلف رشد: والدین و مربیان برای رسیدن به تربیتی صحیح و دوری از دلزدگی دینی، باید به مراحل مختلف رشد توجه کنند و مباحث دینی را در زمان و مکان مناسب ارائه دهند. لازم است شرایط سنی و ساختار تربیتی مطابق با رشد فرزندان در نظر گرفته شود.

۲- تضاد قول و فعل: اگر مربیان امور دینی را گوشزد کرده، ولی خود به قولشان عمل نکنند، ضربه‌ای جدی بر شاکله دینی افراد خواهند زد؛ زیرا در چنین شرایطی سوالی مطرح می‌شود که اگر اسلام و انجام فرائض دینی خوب و

ارزشمند است، چرا خود بدان عمل نمی کنند؟ و چون جوانان از پختگی لازم در زمینه دین برخوردار نیستند و به حد لازم از شناخت و معرفت مذهبی نرسیده اند، لغزش افراد را به حساب خودشان نمی گذارند، بلکه به حساب دین و مذهب می گذارند. از این رو، هنگام دیدن تضاد قول و فعل، تمام دیدگاه‌هایشان به یک‌باره فرو ریخته و نسبت به همه اصول دینی بدبین می شوند.

۳- تشویق و تنبیه نامناسب: همان اندازه که تشویق و تنبیه در هر مرحله از رشد می تواند کارساز و ترغیب کننده به خوبی‌ها و بازدارنده از بدی‌ها باشد، به همان اندازه می تواند اثرات مخرب و سوء داشته باشد. هنگامی که در تشویق و تنبیه زیاده‌روی یا سهل‌انگاری صورت گیرد، نتیجه عکس و زیانباری دارد.

۴- اکراه و اجبار در دین: دین، خلاف فطرت و تکلیف سخت و تحمل‌ناپذیر نیست. خداوند شریعت خود را در آسان‌ترین صورت قرار داده تا راه هدایت بر همگان هموار باشد و به کمال لایق خود برسند. همان‌طور که خداوند معصیت را بر انسان حرام کرد، راه بندگیش را نیز بر او آسان نمود؛ زیرا در این صورت انسان راحت‌تر و سریع‌تر به مقصد و مقصود نهایی خود می‌رسد و سختی کار، او را از ادامه مسیر باز نمی‌دارد.

۵- افراط و تفریط: اگر در بیان آموزه‌های دین، راه اعتدال پیش گرفته نشود، دین نامعقول، قبول‌ناپذیر و به دور از فطرت طبیعی آدمی جلوه می‌کند و باعث دل‌زدگی از دین می‌گردد.

۶- نداشتن رابطه صمیمانه با متربی: نداشتن رابطه تنگاتنگ و صمیمی می‌تواند بر تفکر دینی تأثیر گذار باشد. والدین و مربیان باید تمامی تلاش خود را به کار گیرند تا به فرزندان به اندازه لازم محبت کنند و آن‌ها را لبریز از مهر و عاطفه سازند تا فرزندان این گنجینه پربها را در خیابان از افراد لایبالی‌گدایی نکنند. آن‌ها باید امکانات لازم برای

تحصیل علم و معرفت را فراهم سازند تا فرزندان با دیدی باز دین خود را تثبیت و نهادینه سازند.

پس از بیان شباهت و تفاوت دیدگاه‌های امام علی علیه السلام و آراء روسو، در بررسی عوامل آسیب‌زا بر نگرش و عملکرد دینی انسان، آنچه نتیجه شد آن است که آنچه امروزه فلاسفه مبتنی بر آراء روسو، علوم تربیتی جدید خود را بنا نهاده‌اند، حضرت علی علیه السلام در چهارده قرن گذشته به صورت بسیار وسیع‌تر و جامع‌تر بیان کرده است و از آن زمان تاکنون مبنای اصول تربیتی گردیده و راه تربیت را برای عموم هموار نموده است. اگر قرار باشد اصول بیان‌شده توسط حضرت علی علیه السلام را با آراء ژان ژاک روسو مقایسه کرد، مصداق بارزی از ضرب‌المثل خاک را با افلاک چه کار، خواهد بود. فلاسفه، روان‌شناسان، محققان و دانشمندان لازم است به این امر بیشتر توجه داشته باشند که ائمه معصومین علیهم السلام به منبع فیض الهی و وحی متصل بوده و در مکتب رسول اکرم صلی الله علیه و آله علم‌آموزی کرده و مشمول دعای خیر ایشان بوده‌اند، از این رو با ساختار خلقت آدمی آشنایی کامل دارند، پس بهتر از هر کس دیگر می‌توانند اصول زندگی در جهان دنیوی و اخروی را بیان کنند؛ به همین دلیل لازم است این افراد از سخنان گوهر بار ائمه معصومین علیهم السلام بیشتر استفاده کنند. دانشمندان گذشته سخنان ارزشمندی دارند؛ ولی سخنان همه دانشمندان را می‌توان به طور کامل در روایات اهل بیت علیهم السلام جست و از آن بهره‌ای کامل برد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: الهی قمشه‌ای.
۲. ابن ابی الفتح الاربلی، ابو الحسن علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الائمة، تعلیق هاشم رسولی، ج ۱، قم: المکتبه العلمیه، ۱۳۸۱.
۳. ابن شعبه حرانی، ابی محمد حسن بن علی بن الحسین، تحف العقول، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۶۲.
۴. اکبری، ابوالقاسم، مشکلات نوجوانی و جوانی، تهران: ساوالان، ۱۳۸۱.
۵. بیابانگرد، اسماعیل، روانشناسی نوجوانان، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تصحیح عبد الرحیم ربانی شیرازی، ج ۱۴ و ۱۵، چاپ نهم، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، بی تا.
۷. حیا دار، الهه، بررسی روش های تربیتی در نهج البلاغه با نگاهی به آراء ژان ژاک روسو، استاد راهنما: افضل السادات حسینی، استاد مشاور: مصطفی دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱.
۸. خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی اموی، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۹. دلشاد تهرانی، مصطفی، مشرب مهر (روش های تربیت در نهج البلاغه)، چاپ سوم، تهران: دریا، ۱۳۸۷.
۱۰. روسو، ژان ژاک، امیل، ترجمه: غلامحسین زیرک زاده، تهران: چاپ ششم، ناهید، ۱۳۹۰.
۱۱. سادات، محمد علی، رفتار والدین با فرزندان، انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی، ۱۳۷۳.

۱۲. کاپلان، پاول اس، روانشناسی رشد، ترجمه فیروز بخت، تهران: رسا، ۱۳۸۱.
۱۳. گیلانی، عبدالرزاق، مصباح الشریعة، چاپ اول، تهران: پیام حق، ۱۳۷۷.
۱۴. علوی، حمید رضا، مقایسه آراء تربیتی ژان ژاک روسو با اندیشه های تربیتی اسلام، رشته فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴، راهنما دکتر علی شریعتمداری، مشاورین دکتر سید محمد باقر حجتی و دکتر علی قائمی.
۱۵. فرید تنکابنی، مرتضی، الحدیث، جلد ۳، چاپ نهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۶. فلسفی، محمدتقی، جوان از نظر عقل و احساسات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۷. قمی، عباس، سفینه البحار، چاپ اول، دار الاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۴.
۱۸. معادیخواه، عبدالحمید، فرهنگ آفتاب، چاپ دوم، تهران: نشر ذره، ۱۳۷۲.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۰۱ ج، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳.
۲۰. موسوی، ابوالحسن محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: حسین انصاریان، چاپ هشتم، تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۹.
۲۱. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۸ و ۱۵، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸.
۲۲. یوسفیان، نعمت الله، تربیت دینی فرزندان، چاپ اول، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۶.